

# گلستان؛ جغرافیای در جست‌وجوی هنر



رضاشاه‌حسینی\*

در تعریف جغرافیا گفته‌اند: جغرافیا علم روابط متقابل انسان و طبیعت است (دولابلاش) و بیکن فیلسوف بزرگ انگلیسی در تعریف هنر می‌گوید: هنر عبارت است از انسان که بر طبیعت اضافه شده باشد. محیط پیرامون ما از دو بخش طبیعی و بشرساخت (مصنوع) تشکیل شده‌است و منظر از ترکیب این دو، شکل می‌یابد که البته شکل منظر می‌تواند نشانگر میزان پیوستگی ما با هستی پیرامونمان باشد.

بهینه‌سازی زندگی انسان، هدف غایی جغرافیاست و مناظر، گواهی هستند بر رعایت مفهوم زندگی. مناظر زشت، بدقواره، مغشوش و ناهماهنگ نمی‌توانند برآمده از فرهنگی باشند که آبخوروش اخلاق، تعهد و دانایی است و این‌گونه مناظر نمی‌توانند در رابطه‌ای متقابل، انسان‌هایی مهربان، آرام و بهنجار را پرورش دهند.

انسان‌ها در طول تاریخ در کنش متقابل‌شان با محیط، گاه طبیعت‌ستیز و طبیعت‌گریز بوده‌اند و گاه طبیعت‌گرا و طبیعت‌ساز. گاهی بی‌رویه به تخریب جنگل و دشت و حریم رودها پرداخته‌اند و زمانی نیز به نکوداشت و پاسداری آن قد برافراشته‌اند و در این میان برنامه‌ریزان، طراحان، مهندسان و هنرمندان نقشی مهم و اساسی برعهده داشته‌اند.

\*کارشناسی  
طراحی صنعتی

بسیاری از آنچه پیرامون ما را شکل داده‌است و شکل می‌دهد - زشت یا زیبا - برآمده از دانش، ایده‌ها و خلاقیت اینان است که البته همراهی یا مقاومت نهادهای قانونی، اجتماعی و مدیریتی جامعه که در متن فضایی حاصل از کنش متقابل آن‌ها تبلور می‌یابد، سیما و منظر محیطی را بنیان می‌نهد.

هرچند افراد غیرمتخصص تفاوتی بین سیما و منظر قائل نیستند و هر دو واژه را مترادف و هم‌معنا به کار می‌برند اما باید دانست که این دو یکی نیستند. مفهوم سیما به معنی تصویر ذهنی - برگردان Image - اولین بار توسط کوین لینچ وارد ادبیات طراحی محیطی و شهری شد و منظر، بخش ملموس یک محیط است. «در سیما، انسان اساس و محور است حال آن که منظر مستقل از انسان و به عنوان یک واقعیت فیزیکی مطرح است.» (کاشانی جو) بر این اساس، سیما و منظر محیطی را می‌توان برآمده از تعامل محیط طبیعی و محیط بشرساخت دانست و محیط بشرساخت برآیندی از ساختمان‌ها، معابر، پارک‌ها، میداين، آبنماها، مبلمان شهری، تندیس‌ها، المان‌ها، گرافیک و هنر محیطی است.

#### جای خالی هنر در سیما و منظر گلستان

هرمان موتیسوس معمار آلمانی می‌گوید: «معماری وسیله‌ی واقعی سنجش یک ملت بوده و هست (گروتز، ۱۳۷۵) و از آن جایی که معماری یکی از مظاهر بیرونی فرهنگ یک جامعه به‌شمار می‌رود، نماد مناسبی برای مطالعه‌ی فرهنگ آن جامعه محسوب می‌شود. (Crouch & Johnson ۲۰۰۱) و این تعریف را می‌توان به همه‌ی انواع طراحی و هنر در محیط بشرساخت تعمیم داد.»

با نگاهی به مناظر استان گلستان درمی‌یابیم که مانند بسیاری از دیگر نقاط کم‌تر توسعه‌یافته‌ی ایران، تمرکز اصلی برنامه‌ریزان بر روی مسائل کالبدی - فیزیکی نظیر تهیه‌ی نقشه‌های کاربری اراضی، تراکم و ... بوده و به نیازهای روان‌شناختی، فرهنگی، اجتماعی و به‌ویژه زیباشناختی در توسعه‌ی منطقه‌ای، توجه چندانی نشده است.

فلیسین شاله در کتاب «شناخت زیبایی»، هنرها را به دو گروه هنرهای زیبا و هنرهای کاربردی تقسیم می‌کند. بنا به نظر او هنرهای زیبا تنها نمایش و تجسم زیبایی و ارضای تمایل زیبا دوستی انسان را مدنظر دارند در حالی که هدف هنرهای کاربردی، تولید اشیای زیبا و در عین حال مفید می‌باشد؛ اگر چه در بسیاری از مواقع تفکیک این دو گروه از هم کاری بسیار سخت و گاهی غیرممکن است.

در تولیدات فرهنگی محیطی، ما با هر دو گروه این هنرها سروکار داریم. معماری، طراحی منظر، طراحی شهری، طراحی مبلمان شهری، طراحی گرافیک شهری و ... شاخه‌های اصلی این تولیدات را تشکیل می‌دهند.

محصولات این گروه باید دارای ویژگی‌ها و مشخصاتی باشند تا بتوانند به عنوان تولیداتی

مطلوب مطرح شوند. پاره‌ای از این ویژگی‌ها عبارتند از: هویت بخشی، سازگاری با محیط (توافق اقلیمی)، بهبود روابط انسانی، ایمنی و اقتصاد، لذت بخشی و البته زیبایی. مناظر و محیط پیرامون ما ترکیبی از نور و رنگ و حجم است که در کنار عوامل طبیعی؛ دشت و کوه و جنگل و رود و آسمان، سنگ و درخت و درختچه‌ها قرار گرفته‌اند. منظر زیبا وقتی شکل می‌گیرد که این عوامل مصنوع چهره‌ی زیبای طبیعت را مخدوش نسازند و با آن هماهنگی و تعاملی مطلوب داشته باشند.

### مناظر گلستان را می‌توان به انواع زیر تقسیم نمود:

(۱) مناظر شهری: با معماری سردرگم، مبلمان شهری تعریف نشده و تزئینات دائمی یا فصلی و ...  
(۲) مناظر روستایی: که متأسفانه هر روز از خلوص و زیبایی آن‌ها کاسته می‌شود و به راهی می‌روند که قبلاً شهرهای ما رفته‌اند.

(۳) مناظر میانی: زمین‌های کشاورزی و مجتمع‌های صنعتی - عموماً در حاشیه‌ی جاده‌ها - در کنار برخی از عناصر طبیعی مانند: جنگل، دشت، بیشه و دریا آن را تشکیل داده‌اند.

(۴) مناظر بکر دور دست یا خارج از دید: جنگل‌ها و مناطق حفاظت شده از این گروهند. از مورد چهارم - که قاعدتاً تا حدود زیادی خارج از این بحث است - بگذریم در موارد دیگر با سهل انگاری شدید اجتماعی و ضعف مدیریت طراحی مواجه می‌شویم.

مناظر میانی سرزمین گلستان، تلفیقی است ناهمگون از مناظر طبیعی و کشاورزی زیبا و سازه‌هایی بی‌ریخت و بدشکل. این سازه‌ها ترکیبی از ساختمان‌های صنعتی، خدماتی، دامداری و مانند آن می‌باشد که البته بدیهی‌ترین قوانین معماری در این بناها نادیده گرفته شده است. بیشتر این ساختمان‌ها، سازه‌هایی غیرشکلی، نماهای آجری یا سیمانی بدون پرداخت و به حال خود رها شده و یا دارای نمایی زشت می‌باشند.

مناظر روستایی ما نیز با توجه به از دست دادن هویت خود و عدم استفاده از مصالح بومی گذشته از یک سو و از سوی دیگر عدم استفاده از مواد و مصالح جدید و با کیفیت به دلیل ضعف اقتصادی و آشنا نبودن اهالی با مقوله‌ی طراحی و سواد بصری، تبدیل به مناظری نامطلوب و نامناسب گشته‌اند. البته واضح است که این فضاها از مبلمان عمومی مناسب بی‌بهره‌اند و تزئینات محیطی آن‌ها را پرچم‌ها و ریشه‌های نوری تشکیل می‌دهند که در برخی مراسم ملی - مذهبی به صورت موقت نصب می‌شوند.

در مناظر شهری استان گلستان نیز از شرق تا غرب و حتی در مرکز استان و در بهترین خیابان‌های آن نیز در غالب اوقات نمی‌توانیم مدعی حضور تفکر طراحی منظر شهری شویم. تک‌بناهایی معماری‌ساخت و هنرمندانه را می‌توان به صورت پراکنده مشاهده کرد و یا نمونه‌هایی موفق از مبلمان شهری یا حتی المان زیبایی همچون یادمان شهدای گمنام در تپه‌ی نورالشهدای گرگان. اما این‌ها در مقابل انبوه سازه‌های بی‌هویت و نازیبا که هیچ هماهنگی با یکدیگر و محیط پیرامون ندارند بسیار اندک شمارند.

## عناصر شکل‌دهنده‌ی منظر در شهرهای گلستان:

### الف) تندیس‌ها، مجسمه‌ها و المان‌های شهری:

در یونان، روم و بنا به گفته‌ی برخی در ایران باستان تا عصر ساسانیان، میداین شهر را با مجسمه می‌آراستند و این سنت، هنوز هم در شرق و غرب عالم وجود دارد. پس از انقلاب تا سال‌ها، میداین شهرهای گلستان از مجسمه و حجم تزئینی تهی بود تا آن‌که در دهه‌ی هفتاد نخستین حجم‌ها در میان میداین نصب شدند، برخی از این احجام مانند اثر حجمی نصب شده در میدان مرکزی گنبد کاووس، رویکردی فرهنگی - مذهبی داشتند و از تلفیق آبستره‌ای از قلم و آیه‌ی «ن و القلم و مایسطرون...» شکل گرفته بودند و برخی دیگر مانند حجم نصب شده در میدان ولایت شهر علی‌آباد کتول، کپی برداری عینی از یک میدان عربی حاشیه‌ی خلیج بودند و جا دارد که پرسیم این حجم که تداعی‌گر یک خیمه‌ی عرب بادیه نشین است در میان شهری در شمال سرسبز ایران چه می‌کند؟!

بسیاری از میداین شهری ما نیز توسط مجسمه‌های ساده‌ای از پرندگان و حیوانات وحشی و اهلی و عموماً سیمانی آراسته!! شدند که برخی از آن‌ها بسیار زشت، بدقواره و بی تناسبند مانند حجمی که در میدان شهدای شهر گرگان و در نزدیکی ساختمان زیبای موزه‌ی این شهر نصب شده است. بعضی از میداین نیز توسط حجم‌های فیگوراتیو انسانی مزین شده‌اند مانند میدان فخرالدین اسعد گرگان و نمونه‌های اندک دیگری که غیر از دو سه نمونه در بسیاری از آن‌ها به رغم تلاش سازندگان شان برای ساخت احجامی رئال، با ضعف پرداخت آناتومی مواجه‌ایم.

با توجه به جایگاه این محصولات هنری در زیبایی و هویت بخشی به مناظر شهری، جا دارد که مدیریت طراحی و زیباسازی شهری به این مقوله به صورت کارشناسی و مسئولانه تر



بپردازد و سعی کند تا کار را به کاردان بسپارد و اگر به هر دلیل - نبود کاردان و یا امکانات مادی - نتوانست مجسمه و حجمی در خور میداین شهری تهیه کند، این میداین را توسط گل و گیاه و عناصر طبیعی بیاراید. به قول استاد پرویز تناولی: «اگر شما یک چیز خوب ندارید، نمی توانید بگویید که چون نداشته ایم بدش را گذاشته ایم، این درست نیست. در این صورت آبروی شهر را برده اید چرا که میدان یک شهر یا ورودی آن، آبروی آن شهر است و اگر احجام زشت و بدسلیقه و کج و کوله ای در آن نصب شوند، مردم خودمان و مردمانی که از شهرها و کشورهای دیگر می آیند به آن‌ها و به ما، خواهند خندید.»

### ب) مبلمان شهری:

مبلمان شهری گلستان نیز حال و روز بهتری ندارد. امروزه شهرنشینان از غرب تا شرق عالم در محیط عمومی شهری با محصولاتی سروکار دارند که به زندگی آن‌ها شکلی جدید بخشیده، فعالیت‌های شهری را سامان داده و باعث بالا رفتن کیفیت استفاده‌ی شهروندان از خیابان، میدان، پارک و عرصه‌های دیگر شهر گردیده است؛ محصولاتی نظیر سرپناه ایستگاه اتوبوس، دکه‌ی روزنامه فروشی، نیمکت پارک، تابلوی راهنمایی، چراغ و پایه‌ی روشنایی، صندلی و گلدان خیابانی، نرده‌ها و ورودی‌ها، آبخوری، ساعت خیابانی، کفپوش و پازل، دهانه‌ی فاضلاب خیابانی، پله، حوض و آبنا‌ی شهری، پارکومتر، زباله‌دان، صندوق صدقات، وسایل بازی پارک، صندوق پست، تلفن همگانی، پرچم و پلاکارد، تجهیزات ورزشی خیابانی و ...

در طراحی شهری، مبلمان و المان‌ها، می‌توانند آینده‌ی تمام نما از هویت شهر باشند. متأسفانه شهرهای استان گلستان در زمینه‌ی بهره‌گیری مناسب و مطلوب از این محصولات، با مشکلات و نابسامانی‌های فراوانی دست به گریبانند. تعداد این‌گونه محصولات که بنا به نیازهای فرهنگی، اجتماعی و اقلیمی استان طراحی شده‌اند، انگشت شمارند.

عدم طراحی اختصاصی باعث شده است تا با انواع و اقسام محصولاتی مواجه باشیم که روابط سیستماتیک میان آن‌ها چه به لحاظ عملکردی و چه به لحاظ زیبایی‌شناختی مخدوش باشد. این امر علاوه بر عدم کارایی مطلوب، به آشفته‌گی سیمای شهر و تخریب هویت آن می‌انجامد.

استفاده به‌جا از مبلمان زیبا، باعث زیبایی شهر و تشخیص آن می‌گردد. متأسفانه اکثر محصولات به کار رفته در سطح شهرهای ما از این ویژگی بی‌بهره‌اند. ناهماهنگی رنگ و فرم باعث شده تا با محصولاتی مواجه باشیم که بدیهی‌ترین القبای زیبایی در آن‌ها دیده نمی‌شود. برای نمونه نگاه کنید به کیوسک‌ها و دکه‌های موجود در سطح شهرهای استان.

این محصولات بدون توجه به عناصر بومی و محلی طراحی یا انتخاب شده‌اند و هماهنگی لازم را با اقلیم و فرهنگ منطقه ندارند و هر یک از حکایتی مجزا در طراحی سخن می‌گویند، بنابراین نمی‌توانند به وحدت و انسجام زیرساخت‌های هویتی شهر کمک نمایند و چه بسا

که در اغلب اوقات به مخدوش شدن آن می‌انجامند. همچنین این محصولات هم در شکل و فرم کلی و هم در استفاده از مواد و متریال باید با محیط پیرامونی خود هماهنگی داشته باشند که متأسفانه در بسیاری از موارد چنین نیست. گلستان سرزمین پر باران و مرطوبی است و طبیعت آن خواسته‌های خود را خواه ناخواه به محصولات مصنوع ما تحمیل می‌کند و محصولاتی که توان تطبیق با شرایط آن را نداشته باشد، دچار آسیب و تخریب می‌گردند. مبلمان شهری مانند اثاث یک خانه، جریان حرکت، سکون، کار و تفریح، آسایش و اضطراب را در شهر تنظیم می‌کنند و به آن روح می‌بخشند. اگر شعار می‌دهیم «شهر ما خانه‌ی ما» باید به نیازهای این خانه نیز توجه داشته باشیم. در خانه‌ای که اجزای آن به ابتدایی‌ترین نیازهای ساکنین پاسخ نمی‌دهند و به جای ایجاد محیطی امن و یکپارچه، محیطی مشوش و درهم را ایجاد کرده‌اند، چگونه می‌توان از ساکنین انتظار داشت تا آن‌را دوست بدارند، آن‌را تمیز نگاه دارند و از آسیب‌رسانی به عناصر تشکیل دهنده‌ی آن خودداری کنند؟ متأسفانه در طراحی، انتخاب و چیدمان مبلمان شهری استان گلستان این نیازها مدنظر قرار نگرفته‌اند؛ نیاز به زیبایی، نیاز به نوآوری، نیاز توجه به هویت بومی، نیاز به لذت و تفریح و ...

### ج) نقاشی‌های دیواری و گرافیک محیطی:

گرافیک محیطی با تمام مظاهرش در محیط‌های شهری، روستایی، میانی و حتی پارک‌های جنگلی و حفاظت شده‌ی استان گلستان حضور دارد اما در بسیاری از موارد این حضور، حضوری نامناسب، نابهنجار، مغشوش و غیر علمی است که ابتدایی‌ترین اصول طراحی گرافیک را نادیده گرفته است. بر دیوارهای شهرهای ما نیز دیوار نوشته‌هایی که به تبلیغات تجاری و یا فرهنگی می‌پردازند، نقش بسته‌اند و دیوار مهدکودک‌ها و دبستان‌های استان نیز به نقاشی‌های کارتونی و کودکانه و عموماً با ساختاری غیرحرفه‌ای در طراحی و اجرا، اختصاص یافته‌اند.

### د) پارک‌ها و فضای سبز:

طبیعت از زیبایی ذاتی برخوردار است. زیبایی یک درخت یا یک تخته سنگ که به ظاهر هیچ یک از قوانین زیبایی همچون ریتم، تقارن، تعادل، تناسب و ... را رعایت نکرده است هیچ‌گاه با زیبایی مصنوعات بشری قابل مقایسه نیست. چرا که مرور ایام و تغییر مد و سبک باعث نمی‌شود تا از زیبایی آن‌ها در نگاه ما کاسته شود.

معماران مناظر و طراحان محیط در سرتاسر دنیا با استفاده‌ی به‌جا و شایسته از این عناصر و به کار بردن کمی نبوغ و خلاقیت، مناظری بدیع خلق کرده‌اند که استان گلستان نیز با توجه به ویژگی‌های اقلیمی خود می‌تواند شاهد نمونه‌های فراوانی از این دست باشد.

### ه) نور و رنگ:

در زمینه‌ی نورپردازی چه به لحاظ طراحی نور و چه به لحاظ طراحی وسایل نورپردازی، استان گلستان با کمبودها و نارسایی‌های فراوانی مواجه است. از نورپردازی برخی میادین، ساختمان‌ها و پارک‌ها مانند میدان شهرداری گرگان، ساختمان کتابخانه‌ی عمومی و پارک شهر گرگان که بگذریم

در غالب اوقات با مناظر نوری نامناسبی مواجه‌ایم به خصوص در نورپردازی احجام قرار گرفته در میدانی که توسط ریشه‌ها و افشانه‌های نوری به بدترین شکل ممکن انجام پذیرفته است.

### (و) ساختمان‌ها:

با بررسی معماری شهری و روستایی معاصر استان گلستان درمی‌یابیم که متأسفانه زیبایی به عنوان یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های معماری مورد غفلت قرار گرفته است و عواملی از جمله مسائل اقتصادی و عدم بهره‌گیری از دانش و هنر معماری باعث شده است تا با ساختمان‌هایی غیرشکیل، نامتناسب و در برخی موارد زشت و رقت‌انگیز مواجه باشیم. اکثر این بناها فاقد هرگونه هویت محتوایی، ظاهری و یا سمبولیک می‌باشند. گویی این ساختمان‌ها در سرزمینی بنا شده‌اند که هیچ پیشینه‌ی تاریخی و فرهنگی نداشته است و برای مردمانی ساخته می‌شوند که هیچ امید و آرزویی ندارند جز لقمه نانی برای شکم و سرپناهی - هر سر پناهی - برای رهایی از گزند برف و باران.

در سرزمینی که برج قابوس هزار سال - شکوهمند و پرغرور - ایستاده است، در سرزمین تالارها و آلاچیق‌ها، در سرزمین روسری‌های رنگارنگ همیشه و چینی‌های الوان هزار سال پیش، معماری نباید این باشد که هست، معماری ما نه نگاهی به گذشته دارد و نه به حال و آینده!

مواد و مصالح بومی نه به صورت کاربردی و نه به صورت سمبلیک، جایگاهی در ساختمان‌ها ندارند و گویی این بناها به جای هماهنگی با اقلیم، به جنگ آن شتافته‌اند. در این اقلیم بارانی و در دامنه‌ی کوه و جنگل، سقف‌های شیروانی را به وضوح در اقلیت می‌یابیم.

ساختمان‌های عمومی و به خصوص ساختمان‌های فرهنگی و ورزشی نقشی به سزا در بهبود روابط انسانی دارند. این فضاها در صورتی که هوشمندانه طراحی شوند، به کمک فراهم ساختن فضاهای مطلوب، به اشتراک گذاردن جاذبه‌های فرهنگی و محیطی و ... می‌توانند در ایجاد لذت‌های اجتماعی و در نتیجه، بهبود روابط انسانی موثر واقع شوند. اما متأسفانه از این گونه بناها به جز نمونه‌های بسیار اندکی در این استان، نشانی نمی‌توان یافت. سرمایه‌گذاری دولتی به خصوص در این زمینه، بسیار لازم و ضروری است و جا دارد که مسئولان نسبت به استفاده‌ی بهینه از ویژگی‌های فرهنگی و اقلیمی بومی و نیز معماران متخصص آشنا به این فرهنگ و اقلیم اقدامات لازم را به عمل آورند و با تدوین آیین‌نامه‌های سیما و منظر و نظارت و اجرای دقیق آن، ساخت و سازهای انجام‌شده توسط بخش خصوصی را به سوی سازه‌هایی زیباتر و پرمحتوا رهنمون سازند.